

در جست وجوی ژانرهای فراموش شده



دکتر یونس دلاستان نویسنده

امروزه خوانندگان رمان در جهان گستره وسیعی از طرف داران انواع ژانرها را دربرمی گیرند. هرسال رمان های محبوب بسیاری در ژانرهای جنایی و فانتزی و علمی تخیلی و عاشقانه و جز این ها منتشر می شود و چرخ اقتصاد نشر را در کشورهای گوناگون می چرخاند. اما در ایران اوضاع تا اندازه ای فرق می کند. حالا دیگر برخی ژانرها طرف دار چندانی در میان رمان خوان های ایرانی ندارند و آثار تالیفی و ترجمه آن ها، اگر هم چاپ شود، با اقبال روبه رو نمی شوند. از این بین، می توان به ژانرهای جنایی و فانتزی و ترسناک و تاریخی اشاره کرد. این واکنش سرد بازار کتاب فراگیر است و از نمونه های تالیفی نویسندگان وطنی تا حتی کتاب های ترجمه شده ای را شامل می شود که در سطح جهانی استقبال شایانی دیده است. جالب اینجاست که تا چند دهه پیش در کشور ما نیز چنین آثاری طرف داران خاص خود را داشت. برای نمونه در دهه ۱۳۴۰ عده ای از نویسندگان ایرانی رمان هایی درباره شخصیت های برجسته یا رویدادهای مهم تاریخ ایران می نوشتند و به صورت پاورقی های پرمخاطب در مطبوعات و سپس به صورت کتاب چاپ می کردند و برخی هم مستقیم در قالب کتاب از تنور طبع درمی آمد. ابراهیم مدرسی، محمد ابراهیم زمانی آشتیانی، حسینقلی مستعان و حسین مسرور ازجمله نویسندگانی بودند که در سال های پیش از انقلاب اسلامی عنوان های مشهوری از رمان تاریخی فارسی را نوشتند (بیک اجل، خورشید تسنون، رابعه، ده نفر قزلباش و...). در این رمان ها از برانگیختن احساسات مبینی تا آمیزه رخداد های هیجان انگیز خیالی و مستند دیده می شد. در ژانر جنایی و فانتزی نیز در دهه های ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰ همچنان آثاری نوشته شد که از میان نویسندگان می توان به محمد دلجو و امیر مجاهد و جمشید صداقت نژاد اشاره کرد. دونویسنده اول به صورت مشترک به تقلید از میکی اسپیلین آمریکایی داستان ها نوشتند که قهرمانش کارآگاهی به نام مایک هامر بود و سومی نگارش انواع و اقسام داستان های تاریخی و پلیسی و فانتزی را ازمود که برای مثال می توان به «اسرار دریاچه یخگان» اشاره کرد، داستان غریبی درباره عواطف میان یک انسان با موجودی شبیه پری دریایی. این ها را بیفزایید به انواع و اقسام آثار ادبیات پلیسی و تاریخی و حادثه ای و غیره که از زبان های دیگر به ویژه فرانسوی و انگلیسی به فارسی برگردانده می شد. درست است که این رمان های تالیفی و ترجمه بیشتر در حوزه ادبیات عامه پسند قرار می گیرد، اما اولاً نفس تنوع در ادبیات عامه پسند می تواند به کتاب خوان کردن آدم هایی با علایق مختلف یاری برساند و دوم اینکه در همین ژانرهای مورد توجه توده مردم هم می شود کار جدی آفرید. در نمونه های ترجمه می توان کتاب های جنایی با جلد سرخ و مشکی انتشارات طرح نو(کتاب هایی از دشیل همت، ریموند چندلر، سر آرتور کانن دیویل و...) را مثال زد، آثاری جدی که در دهه های پس از انقلاب اسلامی منتشر شد. از ادبیات تالیفی نیز، فیل در تاریکی، نوشته قاسم هاشمی نژاد شاید بهترین مثال جدی رمان پلیسی ایرانی باشد. در نهایت، توجه هم زمان نویسندگان و ناشران و رسانه ها به ژانرهای محبوبی که همه جای دنیا خواننده دارد مگر ایران، می تواند رونق نشر و به دنبال آن رواج هرچه بیشتر کتاب خوانی را به همراه داشته باشد، مسئله ای که کاش جدی گرفته شود.

معرفی کتاب

معرفی کتاب «سرگذشت پزشکی در ایران»

دوره کردن تاریخ طبابت

قدیمی ترین دوره تاریخ پزشکی ایران را به دوران آریایی ها و پزشکی به نام ترتیا نسبت می دهند، چنانچه در کتاب دینی زرتشتیان اوستا، درباره پزشکی دوران هخامنشی و پیش از آن نیز می توان نشانه هایی یافت. در آثار به جامانده از شهر سوخته، تاریخ پزشکی ایران و توانمندی پزشکان آن دوران مشهود است، چنانچه مجسمه دختری نوجوان را شکافته اند تا بیماری اش را درمان کنند، یا چشم مصنوعی که برای زن میان سالی در حفره خالی چشم او جای گذاری کرده اند.در این کتاب به پیشگامان پزشکی ایران و ظهور جندی شاپور و رویدادهای تأثیر گذاری مانند ورود اسلام، عصر ترجمه و عصر تالیف، اشاره شده است. در فصل هفتم آن از دانشمندانی مانند رازی و ابن سینا یاد شده و تاریخچه حضورشان بررسی شده است. همچنین از حمله مغول و ویرانی شهرهای آباد و سوزاندن کتاب ها یا ریختنشان در رود دجله و به طور کلی افول عصر طلایی سخن گفته است. نویسندگان «سرگذشت پزشکی در ایران»، در فصل

یازدهم ودوازدهم کتاب به ورود

طب جدید و پزشکی معاصر پرداخته اند. مطالب کتاب مختصر همراه با نکات مهم و کاربردی است و یا اضافه شدن تصاویر مستند سیاه و سفید درک مطلب را آسان تر کرده است. در پایان کتاب نیز به منابع استفاده شده در تدوین اثر اشاره شده است. این کتاب حاصل کار یاسر مالی و احسان رضایی است و نشر «افق» آن را منتشر کرده است.

زین قدیر

علیرضا حیدری |مدرس ویراستاری

📌 **باتوجه‌با اینکه در فارسی صفت‌وموصوف، چه از نظر جمع‌ومفرد بودن و چه از نظر مذکر و مؤنث بودن (جنسیت)، باهم مطابقت نمی‌کند؛ بهتر است به جای: حوزه‌استحفاظیه، قوانین مدونه، بانوی شاعره، تحصیلات عالی، علوم مختلف، امکانات متعدده و آثار اولیه بنویسیم: حوزه‌استحفاظی، قوانین مدون، بانوی شاعر، تحصیلات عالی، علوم مختلف، امکانات متعدد و اولین آثار.**

#زین_قدیر_پارسی

شهریار



فرهنگ و ادبیات

انتشار مجموعه کتاب هایی درباره شیوه تربیتی والدین شهدا

خبر

«منم یه مادر م» جلد اول مجموعه ای است که به سبک تربیتی پدر و مادر شهدای پر داز و به تازگی نشر «راه یار» آن را منتشر کرده است. به گزارش شهر آرا، در میان آثاری که برای شهدا نوشته شده است، جای خالی روایت از رشد شهید، آن هم از زبان نزدیک ترین و همراه ترین مریبان شهدا یعنی والدینشان، همیشه احساس می شود. مجموعه کتاب های «سبک تربیتی والدین شهدا» با بررسی بینش ها و روش های تربیتی مادران و پدران شهدا به دنبال ایجاد و یکدیگر جدید در این عرصه است. جلد اول این مجموعه به نام «منم یه مادر م»، درباره شکل و شمایل تربیت مؤثر مادران در

قهرمانان قصر قصه

گپ وگفتی با ۲ تن از برگزیدگان استان در جشنواره بین المللی قصه گویی



محبوبه عظیم زاده

گزارش

با نگاهی به گذشته، همان وقتی که لابه لای خاطره های کودکی چرخ می زنیم و یادگارهای تهنشین شده قدیمی را بالا و پایین می کنیم، به خوبی می فهمیم که قصه ها آن زمان حجم بیشتری از زندگی مان را نسبت به امروز اشغال می کردند. انگار مهم تر بودند و خواهان بیشتری داشتند و شنونده ها و گوینده های فراوان، برخلاف امروز که جمعیت گوینده و شنونده آن کم شده است و آن هایی هم که به دنبال قصه گوش کردن هستند، می روند سراغ تلفن های همراه و داندلوت یکی از آن ها که در صفحات وب جاخوش کرده است. اصلا همین اکنون از خودتان بپرسید آیا در اطرافتان کسی را پیدا می کنید که آخر هفته ای، آخر ماهی، تعطیلاتی، بچه ها را گرد خودش جمع کند و برایشان قصه ای بگوید؟ بچه ها چطور؟ اشتیاق دارند که یک جال را بگیرند تا گوش سپارنده به آیای جادویی قصه ها؟ جادویی که می تواند به چشم برهم زدنِ مسخشان کند و پریشان کند به دنیایی دیگر. اقتضائات دنیای مدرن را که بپذیریم، باز هم نمی توانیم کتمان کنیم که این هنر جذاب به دست فراموشی سپرده شده است و دیگر چندان اثری از آن به چشم نمی خورد. در میان این گم گشتگی، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان همچنان کورسوی امیدی را روشن نگاه داشته است و با برگزاری هر ساله جشنواره قصه گویی، اهمیت این داستان را گوشزد می کند، جشنواره ای که بیست و چهارمین دوره آن در آبان برگزار شد و خراسان رضوی هم سهم درخور توجهی در برگزیدگان و راه یافتگان آن به مرحله بعد داشت. مرحله استانی و منطقه ای این جشنواره در آبان برگزار شد و قرار است مرحله کشوری آن نیز در اواخر همین ماه برگزار شود، اتفاقی که باعث شد به سراغ دو تن از برگزیدگان این جشنواره برویم و از علاقه آن ها به هنر قصه گویی بپرسیم و از اوضاع و احوال این جشنواره.

می توانم خیلی راحت با بچه ها ارتباط بگیرم

طاها رئیسیان نژاد برگزیده دیگر این جشنواره است. سی و پنج ساله است و دکترای تجارت و اقتصاد دارد. در مدارس مشهد در مقطع ابتدایی و دبیرستان تدریس می کند و تولید آثار تصویری و محتوای فرهنگی و قصه گویی بخش دیگری از فعالیت هایی است که او انجام می دهد. اثری که او در سطح منطقه اجرا کرد و به مرحله کشوری راه یافت، مربوط می شود به پرده خوانی وقایع زندگی امام رضا(ع) که از نامه مأمون شروع می شود تا دعوت اجباری به مرو خراسان و بعد هم نیشابور، دعا و نماز باران، محاجه و مناظره با اقوام و ادیان گوناگون که با تقالی و آوازخوانی همراه می شود. لحن مطمئن و صدای با اعتماد به نفسش گواه خوبی برای مهارت او در قصه گویی است. برقراری پیوند عمیق با دنیای قصه ها، به کودکی او برمی گردد؛ وقتی که کتاب خواندن برای او یک سرگرمی ویژه بود و خانواده نیز با تهیه کتاب های گوناگون و توجه نشان دادن به قصه هایی که طاها برایشان تعریف می کرد، او را در این مسیر همراهی می کردند. اما اینکه او چطور و چگونه وارد دنیای قصه گویی شد، با ورود به حسینییه های کودک شکل گرفت. می گوید: «شاید نقطه عطف من درحوزه قصه گویی با ورودم به حسینییه های کودک شکل گرفت، جایی که دیدم می توانم برای بچه ها قصه بگویم و موفق هستم و به دلیل اینکه روحیات خودم نیز کمی آشفته به خیال پردازی است و آن نگاه کودکانه در من هنوز زنده است، می توانم خیلی راحت با بچه ها ارتباط بگیرم. بازخوردهایی که از آن ها گرفتم نیز به من قوت و غنا داد.»

کانون به من انگیزه داد

رئیسیان نژاد می گوید این کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان بود که مسیر را برای او جدی تر کرد: «من از دورانی کودکگی خبلی به کانون علاقه مند بودم، ولی موفق نشدم در آنجا فعالیت کنم و هنرجو یا دانش پذیرش باشم، اما اولین باری که با کانون به صورت جدی آشنا شدم، وقتی بود که در یک جشنواره شرکت کردم. آگهی اش را در بنرهای شهری دیدم و

قصه می شنیدم و قصه می گفتم

زهره جعفری نژاد یکی از برگزیدگان است. او متولد ۱۳۳۸ است و با مدرک کارشناسی سال هاست درحوزه ادبیات کودک و نوجوان فعالیت می کند. نویسنده و ترانه سراساست و هفتاد اثر تولیدشده در قالب کتاب، فیلم نامه، پویانمایی، شعر و ترانه به سفارش سازمان های گوناگون منطقه ای و کشوری دارد. علاوه بر این، نزدیک دویست شعر کودک با موضوع های گوناگون و چندین مجموعه کتاب و پویانمایی آماده چاپ و تولید دارد. او سی سال است که برای مخاطب ۹۴ تا۱۰۴ سال قصه می گوید و از این کار بسیار لذت می برد. «جوجه نصفه نیمه» او را برگزیده مرحله پیشین جشنواره قصه گویی در بخش مادر بزرگ ها و پدر بزرگ ها کرد. صدای مهربان و لحن آرامی که دارد، مهارتش را در قصه گویی به رخ می کشد. او که اکنون خودش برای کودک و بزرگ قصه می گوید، زمانی خودش مخاطب قصه بزرگ تر هایش بوده و علاقه اش به قصه گویی از کودکی و با شنیدن قصه های مادرش شکل گرفته است. او می گوید: «بیشترین تفریح و سرگرمی ام در دوران کودکی گوش دادن به قصه های شیرین مادرم بود. هربار که رفتارم خوب و پسندیده بود یا نمرات درسی خوبی می گرفتم، بی بی جان برایم یک کتاب قصه می خرید. یک دفتر بزرگ صبرگ با جلد زیبا هم برایم خرید و از من خواست قصه هایی را که می شنوم و دوست دارم، در دفترم بنویسم تا بتوانم برای دوستان و بچه های قایل بخوانم. به همین دلیل در همه محافل دوستانه و فامیلی بچه ها اطرافم را می گرفتند تا برایشان قصه بگویم. بی بی جان سواد نداشت، اما شوق کتاب خوانی و قصه گویی را در همان دوره ابتدایی زندگی در من بیدار کرد.»

ارتباط صمیمانه با بچه ها به من شوق زندگی می دهد

علاقه اش به هنر قصه گویی را می توان از لحن صدایش

شکل گیری شخصیت شهید است مطالعه این کتاب به آن هایی پیشنهاد می شود که می خواهند رشد هم زمان مادر و فرزند را ببینند و از الگوهای تربیتی آن ها بهره مند شوند. این اثر زندگی سه شهید از سه دهه مختلف تاریخ انقلاب اسلامی را در بر می گیرد. روایت اول از شهید علم مصطفی احمدی روشن است که متولد دهه ۱۳۵۰ است. روایت دوم به محمد مسرور، شهید دهه شصتی، اختصاص دارد و روایت آخر هم به شهید امنیت محمدحسین حدادیان می پردازد که جوان



اصلا با یکدیگر برابر نیست. »

● قصه گویی باید ابزاری برای تربیت بچه ها باشد
او همچنین می گوید: «در برابر رسانه های قدرتمندی مثل پویانمایی ها، تلفن های همراه و تلویزیون و...، یکی از ابزارهای مهم خانواده که راحت و ارزان و دردسترس است و فقط باید مهارت آن را آموخت، قصه گویی است. و یک پیشنهاد هم دارد: «کانون پرورش فکری با ایجاد انجمن قصه گویی می تواند متولی آن باشد. خیلی خوب است که مادران در مدارس و مؤسسات و نهادها آموزش ببینند و قصه گویی ابزاری برای تربیت و رسانه ای برای بچه ها باشد.»
● کاش فیلم های جشنواره در رسانه ها منتشر شود
طاها رئیسیان نژاد در بخش دیگری از صحبت هایش، درباره نقطه ضعف جشنواره قصه گویی می گوید: «یک نقطه ضعف بزرگ جشنواره این است که هیچ کدام از فیلم های آن در رسانه ها منتشر نمی شود و این جفاست. پوشش خوب این قصه ها به وسیله رسانه ها می تواند هم برای خانواده ها و هم برای قصه گوها و همچنین افرادی که اهل پژوهش در قصه های بومی و محلی و سنتی و آیینی اند، منبع خوبی باشد. این مهارت را در بچه ها پرورش بدهیم و صمیمیتی در خانواده ایجاد کنیم که در جامعه امروزی آسان به دست نمی آید.»
● آثار بخش پدر بزرگ ها و مادر بزرگ ها به مرحله کشوری راه پیدا نمی کند؟
او درباره شکل گیری رابطه اش با کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان می گوید: «من در چندین خیریه و خانه فرزندان بهزیستی عضو بودم و برای بچه ها قصه می گفتم. بیشتر شیفَت شب را انتخاب می کردم که بچه ها نیاز به دل جویی مادرانه داشتند. در این میان با خانم سارا امیدوار آشنا شدم که مربی کانون بود، رابطه من با کانون در این دوران شکل گرفت و او اکنون کارشناس فرهنگی کانهی است و مسئول انجمن قصه گویی کانون که بنده هم افتخار دارم عضو این انجمن باشم.» البته او یک گله هم از جشنواره دارد: «متأسفانه آثار موجود در بخش پدر بزرگ ها و مادر بزرگ ها به مرحله کشوری و بین الملل راه پیدا نمی کند.»

یکی بود، یکی نبود... والدین امروزی گله دارند که بچه های امروز حرف شنوی ندارند، اما این انتظاری جایی است. ما مهارت شنیدن را به آن ها نیاموخته ایم، اما از آن ها انتظار حرف شنوی داریم! می توانیم با قصه گویی این مهارت را در بچه ها پرورش بدهیم و صمیمیتی در خانواده ایجاد کنیم که در جامعه امروزی آسان به دست نمی آید.»
● آثار بخش پدر بزرگ ها و مادر بزرگ ها به مرحله کشوری راه پیدا نمی کند؟
او درباره شکل گیری رابطه اش با کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان می گوید: «من در چندین خیریه و خانه فرزندان بهزیستی عضو بودم و برای بچه ها قصه می گفتم. بیشتر شیفَت شب را انتخاب می کردم که بچه ها نیاز به دل جویی مادرانه داشتند. در این میان با خانم سارا امیدوار آشنا شدم که مربی کانون بود، رابطه من با کانون در این دوران شکل گرفت و او اکنون کارشناس فرهنگی کانون است و مسئول انجمن قصه گویی کانون که بنده هم افتخار دارم عضو این انجمن باشم.» البته او یک گله هم از جشنواره دارد: «متأسفانه آثار موجود در بخش پدر بزرگ ها و مادر بزرگ ها به مرحله کشوری و بین الملل راه پیدا نمی کند.»

داستان «یادمی کنیم، به چیزی فراتر از نثر اشاره داریم، چیزی که از یک ابزار صوری فراتر می رود و به یکی از سازه های ده گانه داستان موضوع، درون مایه، شخصیت، دیدگاه، زمینه (زمان و مکان)، لحن، فضا، زبان، سبک، تکنیک، بدل می شود. نکته دوم آن است که زبان راهبرند نویسندۀ در شکل دادن به داستان‌ش است. اما گاهی به‌مثابه شیوه‌ای که نویسنده به کار می‌گیرد و گاهی شیوه‌ای است که راوی از آن استفاده می‌کند. به‌طبیع راوی خیلی وقت‌ها به نویسنده فرق می‌کند (او روایت‌کننده‌ای است شبیه نویسنده یا بی‌شباهت به او که نویسنده خود را پیشش پنهان ساخته‌است).
* برخی منابع: ۱. مبانی داستان کوتاه. مصطفی مستور. نشر مرکز. چاپ نخست، ۱۳۷۹
۲. https://books.openedition.org/ bibliography#۱۲۱۶۹/obp

زبان؛ راهبرد جناب نویسندہ!

مانند ریموند کارور بیشتر زبانی ساده برای روایت داستان هایشان برمی‌گزینند نویسنده‌ای مانند جیمز جویس حتی اگر در ظاهر ساده بنویسد، فهم داستان هایش به‌سبب استفاده‌ا از نمادها و اشاره‌ها و ارجاعات برون متنی و از این دست، بسیار سخت است و از دید زبانی باید او را نویسنده‌ای دشوارگو تلقی کرد. به‌همین ترتیب، جرج آرول در مان «مزرعه حیوانات» به تقلید از تمثیل‌ها می‌پردازد و با زبان تمثیل گونه اش، دگرگونی‌های کمونیستی اکتبر ۱۹۱۷ را به تیغ انتقاد می‌نوازد؛ درباره زبان داستان شایسته‌است دونکنه را در نظر داشته‌باشیم؛ نخست اینکه اگرچه نثر ابزار شکل دادن به‌زبان است، بآل یکی نیست. یعنی وقتی به‌طور ویژه از تعبیر «زبان نمونه می‌بینیم نویسنده‌های کمینه‌گر» (مینیمالیست)